

این هزینه‌ها به‌راحتی از طریق جمع‌آوری حق عضویت اعضای کنفدراسیون تأمین می‌شدند.

مقدمه‌ای که بر بخش کنگره عمومی آمده است و بعدها به اساسنامه کنفدراسیون جهانی ضمیمه شد وسیله‌ای برای برآورد نسبی تعداد اعضای سازمان در اختیار ما می‌گذارد. برطبق این مقدمه در کنگره عمومی تعداد نمایندگان رای‌دهنده از هر واحد کنفدراسیون بستگی به تعداد افرادی دارد که عضو آن واحد هستند، بنابراین تعداد کل نمایندگان حاضر در هر کنگره عمومی سالیانه می‌تواند تعداد تقریبی اعضای کنفدراسیون در آن سال را مشخص کند. (هر واحد به ازای هر ۵۰ عضو دارای یک نماینده رسمی با حق رأی در کنگره عمومی می‌بود.) و واحدهایی که بیش از ۵۰ عضو داشتند بازای هر ۲۵ تا ۵۰ عضو بعدی یک نماینده (یعنی یک رأی) دیگر در کنگره عمومی بدست می‌آوردند.^۱ اساسنامه کنفدراسیون بر یک جهت‌گیری خاص سیاسی تأکیدی ندارد. اما «منشور دانشجویی» که پیشتر از آن سخن گفتیم، همراه با اساسنامه کنفدراسیون که به تصویب رسیدند، یک جهت‌گیری کلی سیاسی را نشان می‌داد. و همچنین قطعنامه کنگره آشکارا گرایشات سیاسی جنبش دانشجویی را در مقطع آغازین آن نمایان می‌کند. قطعنامه به «عقب‌ماندگی» ایران در تاریخ جدید و در عرصه کشمکش‌های جهانی پس از جنگ برای پیشرفت و توسعه، اشاره داشت. این سند به طور مشخص دولت ایران را مورد خطاب قرار داده و خط‌مشی‌های فرهنگی آن‌را برای ملت ناکافی و نامناسب دانسته و محکوم می‌کرد. برطبق این قطعنامه وظیفه دولت فراهم کردن آموزش و پرورش رایگان در همه

۱. برای توضیح بیشتر درباره ارتباط بین تعداد اعضا و تعداد نمایندگان انتخابی فصل ۴ را ببینید. نماینده انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده در کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون برای ۱۹۰۰ عضو خود تقاضای ۳۸ رأی کرد یعنی $1900 = 38 \times 50$.

سطوح بود و در همین راستا دولت باید از همه مردان و زنان که دبیرستان را تمام کرده بودند تقاضا می‌کرد تا به جای خدمت سربازی دوره‌ای از تدریس به افراد بی‌سواد را بگذرانند. ادارات سرپرستی دولتی در اروپا نباید مانع دانشجویان از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و یا ازدواج آنان با خارجی‌ان می‌شد. این ادارات باید کارکنانی با کفایت داشته باشند که با سازمان‌های محلی دانشجویی همکاری کنند. عکس‌العمل دولت ایران در قبال بزرگداشت روز دانشجو (۱۶ آذر) در دانشگاه تهران محکوم شد. قطعنامه کنفدراسیون با اشاره به حقوق فردی انسان‌ها در «کشورهای آزاد» و نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر و اشاره به بعضی مواد منشور سازمان ملل، خواهان «حقوق سیاسی و مدنی» زنان ایران شد. همچنین سیاست‌های نژادپرستانه در آفریقای جنوبی را محکوم و به منافع مشترک دانشجویان سراسر جهان اشاره و خواستار ارتباط نزدیک و همبستگی بین سازمان‌های دانشجویی کشورهای آسیایی و آفریقایی شد.^۱

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران

در زمستان ۱۹۶۱ با روی کار آمدن دولت کندی در ایالات متحده، بحران سیاسی در ایران شدت گرفت. حمایت شاه از نامزدی ریچارد نیکسون جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ باعث تشنج بیشتری بین شاه، کندی و دموکرات‌ها شد.^۲ همانگونه که پیشتر گفته شد وقتی نتایج انتخابات مجدد مجلس بیستم در ایران اعلام شد روشن گردید که به رغم جلوگیری از شرکت اپوزیسیون واقعی، از جمله جبهه

۱. ر.ک. به نامه پارسی، جلد دوم، شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱، صص ۴۹-۵۲ و همچنین مردم شماره ۱۲، اول فوریه ۱۹۶۲، صص ۱-۲، که به بررسی جامع کنگره و قطعنامه آن پرداخته است.

2. Bill, *op.cit.*, p. 137.

ملی، باز هم در انتخابات تقلب صورت گرفته است. در این زمان جنبش اعتراضی سراسری وسیعی با ابتکار دانشجویان دانشگاه و محصلین مدارس در ایران و با حمایت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به حرکت درآمد.

جمعیت دانشجویی ایران به رغم تعداد کم آن از لحاظ سیاسی تأثیر قاطع و تعیین‌کننده‌ای داشت. در سال تحصیلی ۱۳۳۷ تنها ۱۴۰۰۰ دانشجو در دانشگاه‌های ایران ثبت نام کرده بودند: ۹۳۰۰ نفر در دانشگاه تهران، ۱۰۵۵ نفر در دانشگاه تبریز، ۴۹۰ نفر در دانشگاه شیراز و ۴۱۰ نفر در دانشگاه مشهد تحصیل می‌کردند.^۱ همانگونه که پیشتر اشاره شد اولین گردهمایی اپوزیسیون تازه جان گرفته کشور با همت «دانشجویان هوادار جبهه ملی» در اردیبهشت ۱۳۳۹ شکل گرفت. موفقیت نسبی این گردهمایی باعث شد تا سازمان‌دهندگان آن به سرعت تظاهراتی را در مقابل مجلس برپا دارند، اعلامیه‌هایی در تهران توزیع و به اطلاع همگان رسانده شد که این گردهمایی در ۱۰ شهریور صورت می‌گیرد. دولت گردهمایی را ممنوع اعلام کرد و رهبری جبهه ملی دوم نیز به این منع کردن نهاد. در ۱۳ شهریور گردهمایی دیگر و این بار نیز در جلالیه برگزار شد. نیروهای امنیتی منطقه را تحت محاصره کامل خود داشتند. گردهمایی به شورشی ضددولتی تبدیل شد. این تظاهرات در خارج بازتاب وسیعی داشت.^۲ حرکت اعتراض بعدی مربوط می‌شود به اولین بزرگداشت رسمی روز دانشجو (۱۶ آذر) که پس از تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران توسط کمیته رهبری (کمیته دانشگاهی جبهه

۱. ر. ک به هما ناطق، «سرکوب جنبش دانشجویی ۱۳۴۱-۱۳۳۴» در زمان نو و نیز «اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی» بی‌نا، شماره ۷ که در ص ۹ گزارش مربوط به ایران، آمار دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۹۶۲ را ۱۲۰۰۰ تن اعلام می‌کند.

2. Chehabi, op. cit., p. 148.

ملی) صورت گرفت. اعضاء این کمیته عبارت بودند از هوشنگ کشاورز، حسن پارسا، حبیب‌الله پیمان، هاشم صباغیان و ذوالنور^۱ همه اعضای این کمیته بازداشت و تا فروردین ماه در زندان ماند و فقط وقتی که تظاهرات و التهابات دانشجویان شدت یافت، آنها را آزاد کردند. در بهمن ۱۳۳۹، ۴۰۰ دانشجویان در محوطه دانشگاه تهران متحصن شدند و نسبت به تقلب در انتخابات مجلس اعتراض و تقاضای آزادی رهبران دستگیر شده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران و ۱۶۰ دانشجوی زندانی را کردند.^۲ دانشگاه تهران سه روز تحت محاصره پلیس بود و پلیس مانع از آن می‌شد تا مردم به دانشجویان نزدیک شوند و یا غذایی به آنان برسانند. در ۹ بهمن، دانشگاه تعطیل شد، اما تظاهرات به دانشگاه‌های تبریز و مشهد گسترش یافت. حال و هوای هیجانات سیاسی و اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران در اعلامیه‌ای خطاب به جعفر شریف‌امامی که جایگزین منوچهر اقبال در مقام نخست‌وزیری شده بود بخوبی منعکس است:

دولت شما نیز مانند دولت اقبال، با تهدید و ایجاد رعب و هراس و حتی تعقیب و توقیف افراد از فعالیت‌های انتخاباتی جلوگیری می‌نماید. دولت شما نیز... انجمن‌های نظارت بر انتخابات را از عناصر وابسته به احزاب ساختگی تشکیل داده، تا چنانچه مقتضی است در مورد انتخاب افراد طبق نقشه و توصیه دولت عمل شود... محیط دانشگاه در همه وقت و در همه جا، در دفاع از آزادی و احترام

۱. ر. ک هما ناطق و مصاحبه با هوشنگ کشاورز. ترکیب سیاسی دقیق کمیته دانشگاهی جنبه ملی مشخص نیست. اما طبق گفته کشاورز این کمیته شامل عناصر چپ مستقل غیر نوده‌ای بود. البته سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را نباید با سازمان مشابهی وابسته به حزب نوده اشتباه گرفت.

۲. ر. ک به «اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی» سند شماره D / ۷، ص ۵ که همچنین به رقم ۴۰۰۰ نفر اشاره دارد.

به قانون، سنگر آزادی و فرد دانشجو نیز همیشه سرباز آزادی است. بنابراین ما دانشجویان دانشگاه تهران، در مورد ارائه این انتخابات رسوا، اعتراض و اعلام خطر می‌کنیم... اگر دولت در مورد تأمین اصل آزادی انتخابات قادر به مقاومت در برابر مداخله و اعمال نفوذ محافظ متنفذ نیست: بلادرنگ استعفا بدهد و با انتخابات را متوقف کند... ما به شما اخطار می‌کنیم که در صورت ادامه این وضع، برای جلوگیری از این تجاوزات، تنها علیه دولت شما به تظاهر اکتفا نکرده و دامنه تظاهرات را به محیط خارج از دانشگاه خواهیم کشید و در این صورت مسئولیت هرگونه حادثه‌ای متوجه شخص شما خواهد بود»^۱

در ۱۳ بهمن دانشجویان اعتصابی دانشگاه را ترک کردند و به تظاهرات خیابانی روی آوردند که مدت دو هفته ادامه یافت. در زمستان آن سال بازار چندین بار تعطیل شد و دانشگاه تهران نیز تا اواخر فروردین سال بعد بسته بود.^۲ در حالی که دولت شروع به آزادسازی دانشجویان بازداشتی می‌کرد، شریف‌امامی پیشنهاد کرد که اگر دانشجویان دست از تقاضاهای سیاسی خود مبنی بر انتخابات آزاد بردارند، در آن صورت باقی مانده دانشجویان زندانی نیز آزاد خواهند شد. این موضوع نه تنها مورد مخالفت دانشجویان قرار گرفت بلکه بر شدت فعالیت‌های آنان علیه دولت افزود و دامنه اعتصابات به دبیرستان‌های تهران گسترش یافت و عامل اصلی در سقوط دولت شریف‌امامی شد.^۳

در رأس این نیروی مخالف مبارز سازمان دانشجویان دانشگاه تهران قرار داشت که بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجو از ۱۵ دانشکده و مؤسسات آموزش عالی را تحت رهبری جمعی خود داشت و نشریه‌ای نیز به نام پیام

۱. رک به ناطق، پیشین.

۲. رک به جزئی پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۳. مصاحبه با کشاورز؛ ناطق؛ پیشین و اسناد کنفرانس بین‌المللی دانشجویی، ص ۶.

دانشجو منتشر می‌کرد. این نشریه از آذرماه ۱۳۳۹ زیر نظر یک هیئت تحریریه ۵ نفره منتشر می‌شد. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران سازمان اصلی دانشجویی در ایران بود، هرچند دو گروه دانشجویی دیگر نیز در دانشگاه تهران حضور داشتند. یکی از این دو گروه وابسته به جامعه سوسیالیست‌ها و دیگری وابسته به حزب زحمتکشان بود. هیچ گزارشی در خصوص فعالیت‌های طرفداران حزب توده یا انجمن دانشجویان مسلمان در دست نیست. در این زمان حتی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، از طریق دانشکده علوم در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نماینده داشت.^۱

تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران تحرک ناگهانی جنبش دانشجویی در ایران انگیزه بزرگی در سازماندهی و تحرک دانشجویان ایرانی خارج از کشور شد. در ۱۹ فوریه ۱۹۶۱ چند صد تن از دانشجویان ایرانی در هاید پارک لندن گردهم آمدند. منوچهر ثابتیان و نوزاد خواستار آزادی زندانیان دانشجو در ایران و انتخابات آزاد شدند و سخنران دیگری، حسین امامی، قتل پاتریس لومومبا را محکوم کرد و از دانشجویان ایرانی خواست تا ضمن تحکیم همبستگی بین خود با دانشجویان کشورهای آسیایی و آفریقایی پیوند دوستی برقرار نمایند. در هشتم فوریه، اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه جلسه‌ای برگزار کرد که ۲۵۰ شرکت‌کننده داشت، آنان طی قطعنامه‌ای که به تصویب همه رسید تقاضاهای مشابهی کردند. در همان ماه، شاخه‌های اتحادیه‌های دانشجویی اطریش و آلمان نیز قطعنامه‌های مشابهی را به تصویب رساندند.

دولت ایران تقریباً خیلی سریع به اعتراضات دانشجویی در اروپا پاسخ داد. در ۲۱ فوریه ۱۹۶۱ یک نامه رسمی از جانب دفتر نخست‌وزیری

۱. «اسناد کنفرانس بین‌المللی دانشجویی»، صص ۱۰-۸.

خطاب به کنفدراسیون ارسال شد. نخست‌وزیر در نامه‌اش مدعی شد که دانشجویان داوطلبانه کلاس‌های درس خود را رها کرده‌اند تا از ایجاد شورش و هرج و مرج که توسط برخی از دانشجویها صورت می‌گیرد، جلوگیری نمایند. با توجه به اینکه دولت «احساس پدران و همدردی» نسبت به همه دانشجویان دارد به همین جهت همه مسایل آنان را حل کرده است و بدین ترتیب از دانشجویان خارج نیز خواسته شد تا به کلاس‌های درس بازگشته و به تحصیل ادامه دهند.^۱

برخلاف این ادعاها تشنج بین دانشجویان و دولت در ایران در حال شدت گرفتن بود. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان تهران تظاهراتی در مقابل مجلس برگزار و طی آن خواستار افزایش حقوق خود شدند. اما شرکت مبارزه‌جویانه دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان دانشگاه تظاهرات معلمان را به اعتراضی سراسری و خشونت‌بار علیه دولت بدل کرد. پلیس بروی جمعیت تظاهرکننده آتش گشود و یک معلم به نام دکتر خانعلی کشته شد. روز بعد ده هزار نفر در مقابل مجلس جمع شدند. در این بین بعضی از دانشجویان هوادار جبهه ملی قصد داشتند تا جنازه دکتر خانعلی را همانجا به خاک بسپارند. اما با مداخله پلیس پیکر خانعلی از صحنه خارج شد. دولت شریف‌امامی به دنبال تظاهرات بیشتر و پس از نیاوردن رأی اعتماد در مجلس سقوط کرد. بدین طریق شاه در همان ماه دکتر علی امینی را نخست‌وزیر کرد. محمد درخشش رهبر معلمان اعتصابی به عنوان وزیر آموزش و پرورش وارد کابینه شد.^۲ با این حال جبهه ملی دوم از طریق اعتراضات دانشجویان مبارز داخل و خارج به مخالفت با امینی برخاست. اولین و آخرین گردهمایی جبهه ملی دوم در ۲۸ اردیبهشت در میدان جلالیه و با حضور ۸۰۰۰۰ شرکت‌کننده برگزار

۱. ر.ک به یاد، شماره ۲، سال اول، ۳۰ مارس ۱۹۶۱.

۲. مصاحبه با کشاورز و ر.ک به ناطق، پیشین و نیز جزئی، پیشین صص ۱۹-۱۱۸.

شد. ^۱ کریم سنجابی یکی از رهبران جبهه ملی نطق افتتاحیه را ایراد و طی آن بر نقش کلیدی دانشجویان تأکید نمود:

در سه ماه پیش دولت و دستگاهی که مدعی مشروطیت و حکومت ملی و انتخابات آزاد بود، فجیع‌ترین صحنه‌ها را به وجود آورد و در آستانه انتخابات به اصطلاح آزاد، صدها نفر جوانان مبارز و آزادیخواه و میهن‌پرست ما را به جرم اعتراض بر انتخابات غیرقانونی روانه زندان کرد و قزل قلعه را به صورت باستیل قرن بیستم درآمد... ولی اتحاد و هماهنگی و یکپارچگی احساسات و افکار عمومی مردم ایران اجازه نداد که عمر این توطئه و تبهکاری طولانی باشد. دانشجویان دانشگاه تهران برحسب وظیفه اجتماعی و ملی خود قیام کردند. دولت که یارای روبرو شدن با آنان را نداشت، ناچار این کانون علم و شرف و امید ملت ایران را بیش از چهل روز تعطیل کرد. دانشجویان دانشگاه‌های شهرستان‌ها به برادران و خواهران تهرانی خود در مطالبه حقوق حقه ملی تاسی جستند و آنان نیز با تعطیل قهری دانشکده مواجه شدند. هزاران دانشجوی غیرتمند ایرانی در کشورهای خارجه در فرانسه، انگلستان، آلمان، بلژیک، سوئیس، اتریش، آمریکا فریاد اعتراض خود را علیه حکومت ضد ملی و آزادی‌گش و قانون‌شکن بلند کردند و اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد و آزادی دانشجویان زندانی و ابطال انتخابات غیرقانونی را خواستار شدند...^۲

۱. ر.ک. به جزئی، پیشین، ص ۱۲۵. Chehabi, Op. cit., p. 184

۲. سخنرانی سنجابی و نیز قطعه‌نامه این گردهمایی در کیهان ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۰ به چاپ رسیده است. بیانیه دیگر جبهه ملی دوم که بیانگر مواضع یکسانی در قبال دولت امینی و جنبش دانشجویی در ایران و خارج کشور است در «نامه سرگشاده جبهه ملی ایران» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۶، ۶ نوامبر ۱۹۶۱، ص ۵ و نیز در «اعلامیه هیئت اجرائیه جبهه ملی» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۶ دسامبر ۱۹۶۱ آمده است.

سنجایی سپس در ادامه از حرکت‌های اعتراض‌آمیز بازاریان، اصناف و کارگران گفت و بار دیگر یادآور شد که این جنبش مدیون دانشجویان داخل و خارج از کشور است.

همسویی کنفدراسیون و جبهه ملی دوم نتیجه ظهور ناگهانی، سازمان یافته و قدرتمند جبهه ملی در جنبش دانشجویان خارج از کشور بود. وقایع ایران الهام‌بخش هواداران جبهه ملی در اروپا و باعث تشدید فعالیت‌های آنان در طول سال ۱۹۶۱ شد. مرکز فعالیت‌های جبهه ملی در آن دوران مونیخ آلمان بود که جمعیت نسبتاً زیادی از دانشجویان ایرانی را در خود داشت. خسرو قشقایی در اوایل ۱۹۶۱ در مونیخ شروع به انتشار مجله باختر امروز کرد و این نشریه به صورت ارگان رسمی دانشجویان ایرانی جبهه ملی در خارج از کشور درآمد. اگرچه عناصر متمایل به حزب توده مثل مهدی خانبابا تهرانی با این نشریه همکاری می‌کردند، اما خط‌مشی و خاستگاه سیاسی باختر امروز از جبهه ملی نشأت می‌گرفت. استراتژی حزب توده در آن زمان عبارت بود از همکاری نزدیک با جبهه ملی در چارچوب اصول و خط‌مشی‌های جبهه^۱.

یک مرکز دیگر فعالیت جبهه ملی پاریس بود، جایی که سازمان دانشجویان ایرانی وابسته به جبهه ملی در فرانسه در سال ۱۹۶۱ شکل گرفت. ارگان این جریان نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه بود که علی شریعتی سردبیری آن را برعهده داشت و به جناح چپ جبهه ملی دوم متمایل بود.^۲ شریعتی که از بانفوذترین چهره‌های روشنفکری دهه ۱۳۵۰ به حساب می‌آمد، در سال‌های ۶۴ - ۱۹۵۹ تحصیلات عالی خود را در فرانسه می‌گذراند. او در محافل جبهه ملی در پاریس فعالیت داشت و در

۱. باختر امروز در شماره ۱۹ دوره دوم، ۲۱ دسامبر ۱۹۶۱، تاریخ انتشار خود را «نه و نیم ماه قبل» یعنی اوایل ۱۹۶۱ اعلام می‌کند.

۲. برای مثال رک به سرمقاله‌های شریعتی با امضای شام در شماره ۲ مارس ۱۹۶۲.

سال ۱۹۶۲ شاخه برون‌مرزی نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کرد. در طول سال ۱۹۶۱ کمیته‌های دیگر جبهه ملی در تعدادی از شهرهای اروپایی تأسیس شد و تماس‌هایی با کمیته اجرایی جبهه ملی دوم در ایران حاصل شد تا ارتباطات رسمی برقرار گردد.^۱ دکتر مهدی آذر مسئول این تماس‌ها بود. برای مثال او با پرویز ورجاوند ارتباط داشت.^۲ در تابستان ۱۹۶۱، حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر از فعالین جبهه ملی در اشتوتگارت در یک پیش‌کنگره با یکدیگر تماسی رسمی گرفتند و یک کمیته اجرایی موقت با کادری مرکزی که بتواند مستقل از ایران و رهبریت مستقر در مونیخ عمل نماید تشکیل دادند. (خسرو قشقایی در جلسه اشتوتگارت حضور نداشت).^۳ این گردهمایی به فعالین جبهه ملی اجازه داد تا ضمن

۱. ر.ک به باختر امروز، شماره ۱۲، ۶ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۵ و شماره ۱۳، ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۳.

۲. ر.ک به نامه ۱۳ دسامبر ۱۹۶۱، دکتر مهدی آذر، که از جانب کمیته اجرایی جبهه ملی خطاب به سازمان دانشجویی وابسته به جبهه ملی مقیم فرانسه نوشته شده و طی آن دومین سالگرد تأسیس سازمان را تبریک گفته است. نامه فوق در نشریه سازمان دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه وابسته به جبهه ملی ایران، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲ به چاپ رسیده است.

۳. طبق آنچه که در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۲۰ ژانویه ۱۹۶۲، ص ۳ آمده است، گردهمایی اشتوتگارت در روزهای ۱۰-۸ دسامبر ۱۹۶۱ برگزار گردید. گردهمایی فوق صرفاً مقدماتی برای برگزاری کنگره جبهه ملی در خارج از کشور بود. بیانیه‌ای که با عنوان «شورای عالی موقت جبهه ملی ایرانیان مقیم خارجه» امضاء و در باختر امروز به چاپ رسید، گردهمایی اشتوتگارت را به صورت تلاشی برای سازماندهی هرچه بیشتر هواداران جبهه ملی مورد حمایت فرار داد اما با بیانیه‌ها و قطعنامه‌های آن توافق نداشت. قرار بر این بود که اولین کنگره جبهه ملی در خارج از کشور در مارس ۱۹۶۲ و با حضور نمایندگان منتخبی تشکیل گردد که پس از تأیید اعتبارنامه‌های خود «توسط شورای عالی موقت» و از طریق دعوتنامه‌های خصوصی در کنگره حضور یابند. همه اینها حکایت از اختلاف نظرانی داشت که در مراحل بعد شکاف بین جناح خسرو قشقایی و باختر امروز از یکسو و جناح فعالین جوانتر در کنگره جبهه ملی خارج از کشور را در ویس‌بادن در اوت ۱۹۶۲، عمیق‌تر ساخت.

سازماندهی خود، در کنگره در حال تأسیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) که در ژانویه ۱۹۶۲ تشکیل می‌شد به صورت یک گروه متحد شرکت کرده و با حمایت سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا رهبری تشکیلات جدید تازه تأسیس را در همان شروع کار برعهده گیرند.^۱

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به اپوزیسیون می‌پیوندند

تحولات تدریجی اپوزیسیون درون سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را می‌توان در نشریات پندار و دانشجو پی‌گرفت. سرمقاله‌ای با عنوان «در دفاع از آزادی» که در نشریه پندار و در پاییز - زمستان ۶۱ - ۱۹۶۰ بچاپ رسید به انحلال انتخابات مجلس فرمایشی دوره بیستم مجلس شورای ملی و تقاضای یک انتخابات «آزاد و منصفانه» اختصاص داشت. این مقاله «مقامات تهران» را مورد خطاب قرار داده و توجه آنان را به کتاب «درباره آزادی» جان استوارت میل و نیز اصول قانون اساسی ایران جلب می‌کرد.^۲ هیئت دبیران جدید سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز در همین دوره مواضع مشابهی داشت. برای مثال در سرمقاله‌ای در دومین شماره دانشجو (مارس ۱۹۶۱) چنین آمده بود:

... ما نیز مانند دانشجویان دانشگاه تهران خواهان انتخاباتی آزاد هستیم و اینکه مردم را نباید از حقوق قانونیشان محروم کرد. اساساً ما خواهان شرایطی هستیم که در آن امنیت سیاسی و قضایی ۸ برای همه افراد و جامعه طبق قانون فراهم گردد تا ما بتوانیم آنچه را که در

۱. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۹ و حسن ماسالی، پاریس ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹.

۲. پندار، دوره ۲، شماره‌های ۱-۲، پاییز ۱۹۶۰، زمستان ۱۹۶۱، صص ۱۰-۹.

اینجا آموخته‌ایم به مردمان خود تقدیم کنیم و دوشادوش هم جامعه‌ای سالم بر پا داریم.^۱

نشریه دیگری بنام موج در سال ۱۹۶۱ تحت عنوان ارگان انجمن دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا شروع به کار کرد. موج توسط منصور فرهنگ و به زبان‌های فارسی و انگلیسی منتشر می‌شد.^۲ در شماره چهارم این نشریه و در بخش پاسخ به نامه‌ها، اردشیر دهقانی رئیس انجمن دانشجویان ایرانی در جنوب کالیفرنیا در پاسخ به نامه‌ای از جانب کمیته مرکزی جامعه سوسیالیستها در اروپا، پیوند و نزدیکی موجود بین انجمن دانشجویان و جامعه سوسیالیستها را مورد تأیید قرار داد.^۳ انجمن دانشجویی دیگری نیز در شمال کالیفرنیا وجود داشت که رهبران آن در ۱۹۶۲ عبارت بودند از مصطفی چمران و حسن لباسچی که ریاست انجمن را برعهده داشت. لباسچی عضو جبهه ملی بود و از فعالین سیاسی جبهه ملی باقی ماند. چمران از دوران دانشجویی خود در دانشگاه تهران در دهه ۱۳۳۰ با گروه‌های اسلامی جبهه ملی ارتباط داشت. چمران با بورس دولتی به ایالات متحده آمد و در رشته مهندسی برق از دانشگاه برکلی کالیفرنیا درجه دکترا گرفت و در دوران اقامتش در کالیفرنیا در اوایل سال ۱۹۶۰ انجمن دانشجویان مسلمان را پایه‌گذاری و رهبری آنرا برعهده گرفت، اما سرانجام همان‌گونه که در بخش‌های بعدی ملاحظه خواهد شد. در سال ۱۹۶۴ رهسپار خاورمیانه شد تا خود را برای فعالیت‌های بیشتر و مستقیم‌تر علیه رژیم شاه آماده نماید.^۴

۱. پیام دانشجو (Austin Texas)، جلد یکم، شماره ۲، پاییز ۱۹۷۴، صص ۶۲-۶۳.

۲. باختر امروز، شماره ۱۲، ۶ سپتامبر ۱۹۶۱، ص ۵.

۳. موج، شماره ۴، مارس ۱۹۶۲، ص ۶. این نشریه همچنین مقاله‌ای با عنوان «ملی کیست؟» که در نشریه شماره ۴ سوسیالیزم ارگان جامعه سوسیالیستها در اروپا به چاپ رسیده بود را مجدداً تجدید چاپ کرد. همانجا، شماره‌های ۵ و ۷، صص ۱۴-۱۱.

۴. پیشین، ص ۱۵ و Chehabi, op. cit., pp 201-202, 190-191.

در زمستان ۱۹۶۱، سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا تظاهرات گسترده‌ای را در مقابل مقر سازمان ملل متحد در نیویورک و در سایر نقاط ایالات متحده سازماندهی و از دانشجویان ایرانی مخالف رژیم حمایت کرد. در جریان این مبارزات تبلیغاتی سازمان دانشجویان نامه‌ها و تلگراف‌هایی برای مقامات ایرانی و بین‌المللی ارسال کرد و از جمله به کندی دربارهٔ عواقب حمایت وی از رژیم شاه اخطار داد. برای مثال در تلگرافی که از جانب کمیته اجرایی سازمان دانشجویی مینیاپولیس، ایالت مینه‌سوتا^۱ به کندی ارسال شده بود، وی رهبر جهان آزاد خوانده شده و از او تقاضا شده بود تا هرگونه شک و شبهه‌ای را که در رابطه با خط‌مشی ایالات متحده در مقابل اختناق در ایران وجود دارد برطرف نماید؛ به‌ویژه آنکه «ایدئولوژی دیگری برای جلب اعتماد مردم ایران به میدان مبارزه آمده است»^۲ بدین ترتیب سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، پیش از پیوستن به کنفدراسیون اروپایی به تدریج شکل یک سازمان مستقل اپوزیسیون (نه چندان رادیکال) را به خود گرفت.

همانگونه که در فصل دوم توضیح داده شد، در ماه مه ۱۹۶۱ سفارت ایران در واشنگتن از تمدید پاسپورت فعالین سازمان دانشجویان یعنی صادق قطب‌زاده و علی محمد فاطمی خودداری کرد. این عمل سفارت به عنوان حمله به سازمان مزبور که به تازگی استقلال یافته بود تلقی شد. نشریهٔ پندار که در اواخر سال ۱۹۶۱ آشکارا به صف مخالفین پیوسته بود، «در نامه‌ای از سردبیر» ضمن تأکید بر انتخابات آزاد و آزادی همه احزاب سیاسی در ایران، تمدید پاسپورت فاطمی و قطب‌زاده و پایان بخشیدن به اذیت و آزار سازمان‌های دانشجویی را نیز تقاضا کرد. مجید تهرانیان طی مقاله‌ای نقش سازمان سیا را در کودتای ۲۸ مرداد به بحث کشید و ایالات

1. Minneapolis, Minnesota

۲. پیام دانشجو (Austin - Texas)، جلد ۱، شماره ۲، صص ۶۳-۶۲.

متحده را خطاب قرار داده و از آن کشور خواست تا خط‌مشی خود را در قبال ایران تغییر داده و یک ایران بی طرف تحت حکومت ملی را بپذیرد.^۱ درگیری‌های جاری بین زاهدی و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بر سر پاسپورت فعالین نامبرده، سازمان را به خشم آورد و باعث نزدیک‌تر شدن آن به کنفدراسیون اروپا شد. در ژوئن ۱۹۶۱، دوازده عضو کنفدراسیون در مقابل سفارت ایران در لندن تحصن و تقاضا کردند تا سفارت پاسپورت‌های توقیف شده را تمدید کند.^۲ در همان ماه، انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان دو بیانیه جداگانه در دفاع از سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا علیه دولت امینی به دلیل قطع کمک‌های مالی به دانشجویان منتشر کردند.^۳ اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه نیز دست به عمل مشابهی زد و طی قطعنامه‌ای که به تصویب رسانده بود امینی را متهم کرد که از نهم ژوئیه به مدت یک ماه بدون تشکیل مجلس و یا برگزاری انتخابات جدید یعنی به طور غیرقانونی در مقام نخست‌وزیری مانده است.^۴ در تابستان همان سال، فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین در مقابل کنسولگری ایران در کلن برای حمایت از فعالین سازمان دانشجویان دوبار دست به «تحصن» زد.^۵

۱. پندار، جلد ۳، شماره ۱، پاییز ۱۹۶۱، صص ۸ و ۳ و ۲. «نامه سردبیر» بیانگر موضعی به مراتب دموکراتیک‌تر از قطعنامه کنگره کنفدراسیون دانشجویی در لندن بود، کنگره خواهان آزادی همه احزاب ملی (به استثنای حزب توده) بود.
۲. پژوهش، شماره ۱-۲، ۱۹۶۲، صص ۵۴-۵۵. همچنین ر.ک به «نامه سرگشاده» خطاب به سفارت ایران در لندن، بیانیه مشترک که توسط دبیرخانه کنفدراسیون و فدراسیون دانشجویی در بریتانیا، لندن، ۲۷ ژوئن ۱۹۶۱ نوشته شده بود.
۳. ر.ک به «اعمال فشار به دانشجویان وطن پرست» که توسط انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۱ و نیز «نامه سرگشاده» که توسط کمیته انجمن دانشجویان ایرانی مقیم لوزان در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۱ نوشته شده بود.
۴. ر.ک به نامه پارسی، جلد دوم، شماره ۱، دسامبر ۱۹۶۱ و قطعنامه اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه در اجتماع پنجم سپتامبر ۱۹۶۱ در صحن سفارت ایران در پاریس.
۵. ر.ک به قطعنامه صادره توسط فدراسیون انجمن دانشجویان ایرانی در آلمان، ۵ سپتامبر ۱۹۶۱.

در هشتم سپتامبر ۱۹۶۱ در پاسخ به این اعتراضات، سفارت ایران در کلن تلگرافی از شخص امینی دریافت کرد که در آن ضمن نصیحت به دانشجویان آنها را مورد تهدید نیز قرار می داد. طبق گفته امینی، گذرنامه های فاطمی و قطب زاده بدو^۱ به دلایل سیاسی توقیف نشده بودند اما چون اعتراضات و فعالیت های بعدی این دو دانشجو غیرقانونی بوده است به همین جهت تمدید گذرنامه آنان امکان پذیر نیست.^۱ در این زمان مسئله تمدید گذرنامه محرکی برای جنبش سراسری دانشجویان خارج از کشور شد. سرانجام حتی کمیته دانشجویی جبهه ملی دانشگاه تهران نیز با اعلام همبستگی با «دانشجویان ایرانی مقیم خارج که دوشادوش و همراه با دانشجویان دانشگاه های ایران در حال مبارزه هستند» به صف این مبارزه پیوست. همکاری تنگاتنگ رو به افزایش و منافع مشترک سازمان های دانشجویی در ایران، اروپا و ایالات متحده در سال ۱۹۶۲ زمینه ساز تلاش برای تشکیل یک سازمان دانشجویی واحد که نماینده همه دانشجویان ایرانی در سراسر جهان باشد، گردید.^۲

از سوی دیگر، همانگونه که تجربه دیدار شاه از فرانسه در اکتبر ۱۹۶۱ نشان داد، فرصت گفتگوی مستقیم بین رژیم و نیروهای مخالف روبه کاهش بود. پیش از ورود شاه به پاریس، نصرالله انتظام که سفارت ایران را برعهده داشت با نماینده اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه ملاقات و پیشنهاد کرد تا هیئتی از دانشجویان را برای بحث و گفتگو درباره مسائل دانشجویی با شاه بپذیرد. این امر منجر به بحث زیادی در جلسه عمومی ۱۵ سپتامبر اتحادیه دانشجویان شد. از ۱۰۸ دانشجوی

۱. ر. ک «اطلاعیه کمیته تحصن فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلین، کلن»، ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۱، صص ۲-۳.

۲. «اعلامیه کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی» در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۵، ۲۲ اکتبر ۱۹۶۱.

حاضر در جلسه حدود ۱۰۰ نفر ملاقات با شاه را رد کردند، آنان دلایل زیر را برای این تصمیم برشماردند: اول آنکه شاه مسؤول سقوط دولت دکتر مصدق و سرکوب و قتل و کشتارهای پیامد آن است. دوم آنکه باتوجه به فقدان آزادی در داخل کشور، کنفدراسیون نمی‌تواند آدای دموکراتیک رژیم در خارج از کشور را بپذیرد و سوم آنکه کنفدراسیون خود را نسبت به یک دولت مبتنی بر قانون اساسی متعهد می‌داند که در آن شاه نقش سیاسی ندارد. سرانجام ضمن اذعان به اینکه مذاکرات سیاسی اصولاً می‌تواند مورد قبول باشد، پیشنهاد شد که در عوض خواسته شود که با یک هیئت دولتی ملاقات شود.^۱ در ۱۸ اکتبر، ۶۰ دانشجو در مقابل سفارت جمع شدند و با شاه ملاقات کردند. در حالی که در این زمان، حدود ۷۰۰ دانشجو در فرانسه تحصیل می‌کردند.^۲ بدین ترتیب کنفدراسیون از همان ابتدا موضع تقریباً آشکار خصمانه‌ای نسبت به شاه در پیش گرفته بود. باید توجه داشت که موضع انتقادی کنفدراسیون بر دفاع از قوانین حاکم بر کشور استوار بود و اینکه شاه عملاً این قوانین را نقض می‌کند. اما در فصل‌های بعدی خواهیم دید که شکست این نوع نگرش به ناامیدی دانشجویان و پیدایش رادیکالیسمی منجر شد که دیگر نه فقط شاه بلکه قوانین مملکتی را به رسمیت نمی‌شناخت.

کارزار دفاع از قطب‌زاده و فاطمی و ممانعت از اخراج آنها از آمریکا نهایتاً موفقیت‌آمیز بود. در ژانویه ۱۹۶۱ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان پیوست و از حمایت‌های مالی و سیاسی انجمن ملی دانشجویان^۳ ایالات متحد نیز در مبارزه با اخراج

۱. رک به باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۴، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۱، صص ۵-۶.

۲. رک به مردم، شماره ۲۵، اول نوامبر ۱۹۶۱، ص ۱.

3. US National Student Association.

قطب‌زاده و فاطمی برخوردار شد.^۱ مسئله بالاخره از طریق تقدیم دولایحه مخصوص توسط هاریسون ویلیامز^۲ سناتور نیوجرسی به سنای ایالات متحده حل شد. این لوایح خواستار منع اخراج این دو دانشجو از ایالات متحده بودند.^۳ فاطمی همچنین از حمایت‌های دادستان کل آمریکا رابرت کندی که از نزدیک و شخصاً او را می‌شناخت برخوردار بود. در یک گردهمایی چهارروزه از رهبران دانشجویان خارجی که در آسپن کلرادو^۴ که توسط انجمن ملی دانشجویان ایالات متحده به میزبانی رابرت کندی برگزار شده بود، دادستان کل با فاطمی که در این جلسه حضور داشت ملاقات کرده و از وی پرسید که آیا گزارش‌های مربوط به کمونیست بودن او درست هستند یا نه. فاطمی صحت این گزارشات را انکار کرد و کندی گفت که در این باره تحقیق خواهد کرد و اگر فاطمی دروغ گفته باشد «با لگدی به پشتش او را از ایالات متحده اخراج خواهد کرد» و اگر راست گفته باشد از حمایت‌های او برخوردار خواهد شد.^۵ یک ماه بعد رابرت کندی تلفنی با فاطمی تماس گرفت و او را به واشنگتن دعوت کرد و حتی وعده مساعدت علیه شاه را به او داد. این واقعه که

۱. ر. ک به پگاه، دوره اول، شماره ۲، نوامبر ۱۹۶۱، ص ۱۱. که حاوی مننی از جانب انجمن ملی دانشجویان ایالت متحده در حمایت از همچنین ر. ک به پگاه، دوره اول، شماره ۳، دسامبر ۱۹۶۱، که طی گزارشی می‌نویسد: در سپتامبر ۱۹۶۱، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در مقام نمایندگی دانشجویان در کنفرانس اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در ماه نوامبر حضور یافت، کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی پیشنهاد عضویت رسمی کنفدراسیون را تصویب کرد. ر. ک. به «کنفدراسیون و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان» گزارشی از نمایندگان کنفدراسیون در پانزدهمین سالگرد تأسیس، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پراگ، صص ۱-۶ نوامبر ۱۹۶۱.

2. Harrison Williams

۳. ر. ک به مصاحبه با فاطمی و باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۶، ۶ نوامبر ۱۹۶۱، ص ۸.

4. Aspen, Colorado

۵. مصاحبه با فاطمی.

توسط فاطمی نقل شده در شرح حال معتبری که از رابرت کندی به چاپ رسیده نیز ذکر شده بدین ترتیب که سفیر ایران به وزیر خارجه دین راسک اطلاع داد که شاه تقاضای استرداد بیست دانشجوی ایرانی را کرده است. راسک موضوع را با رابرت کندی در میان گذاشت و به او گفت که این دانشجویان کمونیست هستند و باید از شر آنان خلاص شد. کندی با دوستش ویلیام داگلاس^۱ رئیس دیوان عالی کشور که در ایران زندگی کرده و دیدگاهی انتقادی نسبت به رژیم شاه داشت مشورت کرد.^۲ داگلاس گفت که «چنین اقدامی معنایش این است که شاه قصد دارد برای جوخه آتش لیستی از اعدای ما را آماده کند» و اضافه کرد دانشجویان نباید به ایران بازگردانده شوند مگر آن که اف.بی.آی کمونیست بودن آنان را ثابت کند. ظرف چند هفته کندی مجدداً تماس گرفت و به داگلاس گفت: «گزارش اف.بی.آی در اختیارم است، حتی یکی از این بچه‌ها، کمونیست نیستند. به راسک گفتم برود گورش را گم کند.»^۳

طبق آنچه که فاطمی گفته است، برادران کندی خواستار تغییراتی در ایران بودند از جمله برکناری احتمالی شاه و نیز همکاری با نیروهای مخالف لیبرال. در مورد دریافت کمک از انجمن ملی دانشجویان ایالات متحده چند سال بعد معلوم شد که این سازمان با کمک سازمان سیا یا اداره اطلاعات مرکزی آمریکا اداره می‌شود، در حالی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ فعالین دانشجوی ایرانی و به‌ویژه هواداران جبهه ملی تصور می‌کردند که مؤسسه مزبور یک تشکیلات لیبرال‌منش است و به همین جهت دلیلی نمی‌دیدند که کمک‌های آنرا نپذیرند.

1. William O. Douglas

2. Arthur M. Schlesinger, *Robert Kennedy and His Times*, Ballantine Books, 1987, pp. 435-36.

3. Ibid, مصاحبه با فاطمی

فصل چهارم

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اتحادیه ملی

هرچند شاید باورنکردنی به نظر آید، اما هدف ما در ۱۹۶۲ ایجاد یک اتحادیه ملی از دانشجویان ایرانی خواهد بود.^۱

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی یا اتحادیه ملی در ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس پایه گذاری شد. این تشکیلات رسماً مورد تایید سازمان دانشجویان دانشگاه تهران یعنی تنها سازمان دانشجویی با پایگاه توده‌ای در داخل کشور قرار گرفت. بدین ترتیب کنفدراسیون خود را نماینده همه دانشجویان ایرانی اعم از داخل یا خارج کشور اعلام کرد.

در این فصل موضوعات زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت: کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون در پاریس، اساسنامه کنفدراسیون، ساختارها و جهتگیری سیاسی این سازمان، انشعاب هواداران حزب توده و تسلط کامل جبهه ملی بر کنفدراسیون، مبارزه دانشجویان داخل و خارج کشور علیه نخست‌وزیری علی امینی و بالاخره حرکت شاه برای کنترل پروژه اصلاحات، از جمله اعطای حق رأی و آزادی به زنان و تشکیل سپاه دانش که پیشتر توسط کنفدراسیون نیز کنفدراسیون جهانی پیشنهاد شده بود. تصمیم رژیم مبنی بر تلفیق اصلاحات با حذف اپوزیسیون دموکراتیک غیرمذهبی که توسط جبهه ملی دوم و دانشجویان در ایران و خارج

رهبری می‌شد، همزمان شد با ظهور یک اپوزیسیون جدید اسلامی در اواخر سال ۱۳۴۱ که بوسیله آیت‌الله خمینی رهبری شد. طلاب مدارس مذهبی فعال‌ترین حامیان آن بودند.

دومین کنگره کنفدراسیون اروپایی که در عین حال کنگره مؤسس کنفدراسیون جهانی نیز بود از اول تا پنجم ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس برگزار شد.^۱ هیئت دبیران سال ۱۹۶۱ کنفدراسیون اروپایی مسؤول برگزاری این کنگره بودند اما اکنون هدف کنفدراسیون اروپایی عبارت بود از تأسیس سازمان واحدی برای همه محصلین و دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور یا به عبارت دیگر، اتحادیه‌ای ملی.^۲ به همین جهت هیئت دبیران کنفدراسیون اروپایی طی پیامی ویژه «دانشجویان و محصلین دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها» را خطاب قرار داده و از آنان خواستند نمایندگان رسمی خود را به کنگره ۱۹۶۲ پاریس اعزام دارند تا این گردهمایی منجر به تشکیل «اتحادیه ملی» همه دانشجویان ایرانی گردد. ارسال‌کنندگان پیام بر این نظر بودند که چون سرکوب دانشجویان در ایران مانع از سازماندهی آنان در داخل کشور می‌شود، کنفدراسیون می‌تواند در خارج از کشور به صورت اتحادیه ملی دانشجویان کشور انجام وظیفه کند، به ویژه به خصوص که کنفدراسیون در سطحی بین‌المللی تحت همین عنوان به رسمیت شناخته شده بود.^۳

۱. رک به پگاه، جلد اول، شماره ۳ دسامبر ۱۹۶۱، ص ۲.

۲. در بعضی اسناد اولیه مثلاً در اساسنامه کنفدراسیون که متن آن در بخش ضمایم کتاب آمده است، گردهمایی ۱۹۶۲ را سومین کنگره کنفدراسیون ذکر کرده‌اند. این بدان معناست که کنگره هایدلبرگ اولین کنگره دانشجویی به حساب آمده و تغییر و تحولات کنفدراسیون اروپایی و تبدیل آن به کنفدراسیون جهانی دانشجویی هنوز به طور رسمی مورد تأیید قرار نگرفته بود. براساس مصاحبه با علی شاکری کنگره ۱۹۶۲ پاریس در "Cite' universitaire" برگزار شد. اما «اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی» شماره ۷، بی‌تا، ص ۱۲، مکان گردهمایی را در این آدرس آورده است.

Societe' nationale d'horticulture, 84 rue Grenelle.

۳. رک به پگاه، جلد ۱، شماره ۳، دسامبر ۱۹۶۱، ص ۲ و ۵.

بدین طریق، کنگره ۱۹۶۲ پاریس به صورت نخستین کنگره کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در آمد که نام «کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، اتحادیه ملی» را به خود گرفت. پسوند «اتحادیه ملی» بیانگر آن بود که این تشکل دانشجویی رسماً نماینده همه دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور است. اسناد تشکیلات مزبور اغلب از این سازمان تحت عنوان کنفدراسیون جهانی نام می برد که دلالت بر بین المللی بودن سازماندهی و فعالیت های آن دارد.

در کنگره پاریس سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به عنوان شاخه ای جدید و مهم با اعزام دو نماینده به کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا ملحق شد. نمایندگانی از کنفرانس بین المللی دانشجویان نیز سازمان های ملی دانشجویی ایالات متحده و سازمان ملی دانشجویان فرانسه در جلسه حضور داشتند و سخنانی ایراد کردند. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نتوانست نماینده ای بفرستد اما طی پیامی به کنگره پاریس حمایت خود را از آن اعلام کرد و دیری نپایید که کنفدراسیون را رسماً به عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایران مورد تأیید قرار داد.^۱ بدین ترتیب کنفدراسیون که در ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس پایه گذاری شد خود را تنها نماینده همه دانشجویان داخل و خارج ایران اعلام کرد.^۲

۱. رک به پیام هیئت دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا به دانشجویان و محصلین دانشگاه ها و دبیرستانهای ایران در باختر امروز، دوره دوم، شماره ۱۸، ۶ دسامبر ۱۹۶۱.

۲. رک به شانزده آذر، شماره ۲، ژانویه ۱۹۶۲، ص ۱. ابرالحسن بنی صدر در این زمان از فعالین دانشجویی و مسوول ارتباطات و روابط خارجی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود. طبق گفته های او، هدایت الله متین دفتری که در ارتباط با کنفدراسیون بود پیام عضویت سازمان دانشجویان را مبنی بر عضویت در کنفدراسیون ابلاغ کرد تا از این طریق کنفدراسیون بتواند به صورت اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد تأیید کنفرانس بین المللی دانشجویی

انشعاب عمده‌ای که در این کنگره، یعنی از همان آغاز تشکیل کنفدراسیون روی داد بیانگر موازنه نیروهای سیاسی درون این سازمان جدید بود. ائتلاف عملی نیروهای پیشین در کنفدراسیون که بین هواداران جامعه سوسیالیستها و توده‌ای‌ها بوجود آمده بود با ظهور ناگهانی و قدرتمندانه و سازمان یافته هواداران جبهه ملی در کنگره پاریس، برهم خورد. کشمکش‌ها و درگیری‌های سیاسی در نخستین روز کنگره آغاز شد یعنی وقتی که منوچهر ثابتیان عضو هیئت دبیران سال گذشته گزارش پیوستن کنفدراسیون اروپایی به دو سازمان بین‌المللی دانشجویی رقیب یکی کنفرانس بین‌المللی دانشجویی و دیگری اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را قرائت کرد.^۱ به رغم اختلافات و رقابت‌هایی که این دو سازمان بین‌المللی با هم داشتند در این زمان هر دو در برگیرنده تعداد زیادی از کشورهای جهان سومی بودند. طبق گزارش ثابتیان، هیئت دبیران کنفدراسیون در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۱ به هر دو سازمان اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نامه نوشت و تقاضا کرد که از سوی این سازمان‌ها مورد شناسایی قرار گیرد. کنفرانس بین‌المللی دانشجویی پاسخ داد که موضوع باید در کنگره سالیانه آن سازمان مطرح بشود اما هیئت دبیران اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از کنفدراسیون دعوت کرد تا نماینده‌ای را در نوامبر ۱۹۶۱ به جلسه هیئت اجرایی آن سازمان به پراگ اعزام دارد. ثابتیان از طرف کنفدراسیون در جلسه فوق حضور یافت و قرار شد تا در صورت

→

قرار گیرد. بنی صدر نامه‌ای را که حاوی پیام فوق بود امضاء کرد. مصاحبه با ابوالحسن بنی صدر، ورسای، فرانسه، ۱۰ فوریه ۱۹۹۰.

۱. گزارش کمیسیون فرعی، امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی، منتخب کنگره هفتم (۱۹۶۷)، صص ۶-۷. همچنین رک به اساسنامه کنفدراسیون جهانی، اوت ۱۹۶۷، صص ۵ و

شانزدهم آذر شماره ۲، ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۱.

تایید کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به عضویت رسمی آن در آید. این تحولات مورد استقبال عناصر غیرتوده‌ای در کنگره پاریس واقع نشد، آنها یادآوری کردند که اتحادیه بین‌المللی دانشجویان قبلاً یک سازمان ایرانی دیگر، یعنی سازمان دانشجویی دانشگاه تهران (هوادار حزب توده) را به عضویت پذیرفته است، بنابراین اگر قرار است کنفدراسیون تنها نماینده همه دانشجویان ایرانی باشد نمی‌تواند به تشکیلاتی که سازمانی رقیب را به عضویت پذیرفته است پیوندد.^۱

مورد منازعه دیگر در کنفرانس پاریس این بود که جناح جبهه ملی که بر سازمان آمریکا تسلط کامل داشت خواهان آراء بیشتری بود. دو تن نماینده این سازمان در کنگره مدعی بودند که نماینده ۱۹۰۰ عضو هستند و بنابراین مطابق اساسنامه کنفدراسیون اروپایی باید ۳۸ رأی داشته باشند.^۲ قبول چنین درخواستی باعث می‌شد تا جبهه ملی به صورت اکثریت کامل کنگره در اختیار بگیرد این امر مورد قبول هواداران حزب توده نبود. پس از بحث و گفتگوهای طولانی موافقت شد تا به هیئت نمایندگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جمعاً ۲۰ رأی تعلق گیرد.^۳ اما در دومین روز کنگره کشمکش دیگری بر سر انتخاب اعتبارنامه بین دو نماینده رقیب که هر دو از برلین آمده بودند آغاز شد. یکی از

۱. رک به اسناد دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی پیشین ص ۱۲. گزارش سوکمیسیون پیشین، ص ۱۲-۱۰، نامه پاریس، اکتبر ۱۹۶۶، ص ۱۱.

۲. باید توجه داشت که منظور از $38 \times 50 = 1900$ این است که هر پنجاه عضو می‌توانند یک رأی داشته باشند. رک به بیانیه نمایندگان منتخب در کنگره سوم فدراسیون آلمان (آخن) برای شرکت در کمیته تدارک به منظور تشکیل کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا و نمایندگان هیئت دبیران فدراسیون انجمنهای دانشجویی ایرانی در بریتانیا، و نیز مصاحبه با خسرو شاکری، کمبریج، ماسوچوست، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳، پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۲، همین نظر را دارد.

۳. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۲.

این دو هوشنگ توکلی هوادار حزب توده بود و دیگری از هواداران جبهه ملی به نام حیدر رقابی که با نام مستعار هاله شعر می‌گفت.^۱ بحث بر سر این موضوع تمام روز ادامه داشت اما نتیجه‌ای نداد. در سومین روز هیئت دبیران سال گذشته که ریاست کنگره را برعهده داشتند به طور ناگهانی تصمیم گرفتند تا جلسه را پایان دهند. حمید عنایت اعلام کرد که کنگره به مدت «نامعلومی به تعویق افتاده است» سپس سه عضو هیئت دبیران و در پی آنان گروهی از نمایندگان و ناظرین کنگره را ترک گفتند.^۲

تصمیم هیئت دبیران احتمالاً به این علت بود که از تشنج بیشتر و یا انشعاب در کنگره جلوگیری نماید.^۳ اما در حقیقت انشعاب عملاً رخ داده بود چون توده‌ای‌ها تصمیم هیئت دبیران را پذیرفتند و کنگره را ترک کردند، در حالی که هواداران جبهه ملی باقی ماندند و اعلام کردند که هیئت دبیران سال گذشته نمی‌تواند کنگره‌ای را که رسمیت دارد برهم بزنند. بدین طریق هواداران جبهه ملی موفق شدند تا بر کنگره تسلط یابند در حالی که بعضی از توده‌ای‌ها و از جمله پرویز نیکخواه بیرون از جلسه به بحث و مذاکره با رقبایشان ادامه دادند. هر دو طرف احساس می‌کردند که باید بر انشعاب ایجاد شده غلبه کرد اما پیدا کردن راهی برای مصالحه، کار چندان آسانی نبود. براساس آنچه که بعضی از ناظران حاضر در جلسه گفته‌اند، جناح هوادار حزب توده بدون تایید رسمی حزب و به اصطلاح سر خود تصمیم به جدایی گرفت.^۴ با اینحال جناح طرفدار حزب توده که

۱. مصاحبه خسرو شاکری.

۲. اسناد کنفرانس دانشجویی، ص ۱۳. براساس این سند تنها سه نفر از هیئت دبیران لندن در کنگره پاریس حضور داشتند. از این عده ثابتیان و رضوانی به «تعویق» کنگره تا یک مدت نامعلوم رای دادند و عنایت نیز رای نداد.

۳. براساس گفته‌های هزارخانی که خود در این کنگره حضور داشت. مصاحبه با منوچهر هزارخانی، پاریس، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۹.

۴. به نقل از تهرانی در شوکت، پیشین، صص ۲۳-۲۲. مصاحبه با مجید زربخش، فرانکفورت، ۵ ژوئیه ۱۹۹۰.

مدعی بود اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره را به همراه خود برده، سعی کرد در آلمان سازمان دیگری را در رقابت با کنفدراسیون ایجاد کند.^۱ در کنگره پاریس، علی شاکری (عضو شورای عالی کنفدراسیون در سال ۱۹۶۱) و فرج‌الله اردلان (یکی از دو نماینده سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا) و دیگران از هیئت نمایندگان جناح هوادار جبهه ملی دعوت کردند تا همچنان به کار مجمع ادامه دهند. نمایندگانی که حق رأی داشتند تعداد نفرات خود را شمارش کردند و به این نتیجه رسیدند که اکثریت نمایندگان همچنان در جلسه حضور دارند و بدین ترتیب جلسه می‌تواند رسماً به کار خود ادامه دهد.^۲ علی شاکری به عنوان رئیس جلسه و دکتر علی آمن از جناح هوادار جبهه ملی در آلمان غربی به عنوان معاون ریاست جلسه انتخاب شدند. سه کمیسیون انتخاب شد تا نسخه پیش‌نویس اساسنامه جدید را تهیه کنند. کمیسیون‌ها جلساتی غیرعلنی داشتند و گزارش کار خود را در عصر همان روز و روز بعد یعنی پنجشنبه ژانویه اعلام داشتند.^۳ کنگره تصمیم گرفت تا محل دبیرخانه خود را به نیویورک انتقال دهد چون قرار بر این شد که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کنفدراسیون تا سال ۱۹۶۲ هیئت دبیران یکسانی با اعضای به

۱. رک به گفته‌های نهرانی در شوکت، پیشین، ص ۳۲۳ و مصاحبه با خسرو شاکری. برای آگاهی از وضعیت جدید حزب نوده در مراحل بعد بنگرید به مقاله «حفظ وحدت بزرگترین وظیفه دانشجویان است»، مردم شماره ۲۸، ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۲، ص ۱-۲ و ما و کنفدراسیون (انتشارات حزب نوده ایران، ۱۹۶۷) ص ۱۷-۱۴.

۲. این آمار شامل آرای زیادی که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا مدعی آن است نمی‌باشد. مصاحبه با علی شاکری و نیز رک به گزارش کمیسیون پیشین، ص ۷-۶. اما طبق گفته هزارخانی اگر آرای بسیار زیاد سازمان آمریکا را بحساب نیاوردیم، معلوم نیست که چه کسی دارای اکثریت است. حزب نوده بعدها ادعا کرد که اکثریت کنگره را ترکی کرده‌اند. رک به ما و کنفدراسیون، ص پیشین ۱۷.

۳. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، صص ۵-۱۴.

شرح زیر داشته باشند: فرج‌الله اردلان، مجید تهرانیان، علی محمد فاطمی، صادق قطب‌زاده و حسن لباسچی.^۱

همچنین یک دفتر اجرایی در اروپا تأسیس شد تا وظیفه هماهنگی فعالیت‌های لازم با دبیرخانه مستقر در نیویورک را برعهده گیرد. قرار بر این شد که محل دبیرخانه و محل دفتر اجرایی تا وقتی که کنفدراسیون بتواند دفتری دائمی در ایران تأسیس نماید بین کشورهای تعیین شده جابه جا شود.^۲

همزمان با کنگره کنفدراسیون، کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نیز نشست سالیانه خود را از دوم تا پنجم ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس برگزار می‌کرد. نشریه پیام دانشجویان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، گزارش بسیار مثبتی درباره نشست کنفرانس بین‌المللی و حضور کنفدراسیون به نمایندگی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران در این نشست منتشر کرد.^۳ نماینده کنگره بین‌المللی دانشجویان در کنگره کنفدراسیون حضور داشت و طی سخنرانی خود، کنفدراسیون را مورد حمایت قرار داد. کنگره کنفدراسیون سپس اقدام به رأی‌گیری کرد و طی آن در مقابل ۳۵ رأی موافق و ۶۰ رأی ممتنع تصمیم گرفت تا هیئتی را به نشست بعدی کنفرانس بین‌المللی در کانادا اعزام دارد تا کنفدراسیون را به عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد شناسایی رسمی قرار گیرد. ابتکار ثابتیان از طرف هیئت دبیران ۱۹۶۱ کنفدراسیون برای پیوستن به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان رد شد.^۴ سرانجام در تابستان ۱۹۶۲ کنفدراسیون عضو رسمی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان شد.^۵ بدین ترتیب کنفدراسیون، که

۱. شانزده آذر، شماره ۸، ۱۹۶۲، صص ۲-۱.

۲. اسناد کنفرانس دانشجویی، پیشین، ص ۱۴.

۳. پیام دانشجو، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۲-۱ و شانزده آذر، شماره ۳، ۴ فوریه ۱۹۶۲، صص ۱-۲.

۴. اسناد کنفرانس دانشجویی، ص ۱۵ و گزارش سوکمیسیون پیشین، ص ۹.

۵. شانزده آذر، شماره ۹، ۱۹۶۲، ص ۴.

در این زمان تحت رهبری هواداران جبهه ملی درآمدی بود، اعلام کرد نمایندگی جنبش سازمان یافته دانشجویی در ایران و خارج را عهده دارد. این ادعا با اعلام حمایت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعتبار بیشتری یافت و بلافاصله پس از کنگره پاریس، پیام دانشجو، مقاله‌ای را به شرح زیر منتشر کرد:

هیئت‌های نمایندگی فدراسیون‌های دانشجویی از همه جای اروپا و نیز امریکا در پاریس گردآمدند و با خود نمایندگان سازمانهای دانشجویی کشورهای خارجی به بحث و مشورت درباره امور صنفی و مبارزات ملی ایران پرداختند و مخصوصاً علی‌رغم تحریک و اختلال جمع معدودی که بدون تردید جز عوامل و ایادی دشمنان آزادی ملی و وحدت دانشجویی نامی نخواهند داشت بکوشش خلاق و ثمربخش خود ادامه دادند و کنگره را به پیروزی کامل رساندند.

ملت ایران و مخصوصاً دانشجویان دانشگاه‌های ایران بهترین، دلگرم‌ترین سلامهای خود را نثار کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا می‌کنند.

دانشجویان دانشگاه تهران و شهرستانها از اینکه کنگره خویشتن را مظهر تمایلات و خواستهای صنفی و ملی آنان شناخته است عالترین سپاسهای خود را تقدیم می‌دارد، و با قطعیت و اخلاص هر چه بیشتر آنرا تأیید می‌کند، دانشجویان دانشگاه خونین تهران و دانشجویان مبارز شهرستانها نوطه عوامل انگشت‌شمار پیش را علیه وحدت صنفی دانشجو محکوم می‌کنند. دانشجویان ایران جمع مصوبات کنگره و تمام پیامها و قطعنامه‌های آنرا مورد تصویب کامل قرار می‌دهد و پیروزی مجاهدات دانشجویان ایرانی را در راه منافع صنفی و ملی آرزو می‌کند.^۱

۱. پیام دانشجو، تهران، که در شانزده آذر شماره ۷، ۵ آوریل ۱۹۶۲، ص ۱ نقل شده است.

دستاورد اصلی کنگره پاریس عبارت بود از تهیه و تصویب اساسنامه کنفدراسیون. این متن براساس اساسنامه ۱۹۶۱ کنفدراسیون اروپایی تهیه و تنظیم شده است. اما در ارتباط با مسائل تشکیلاتی و جزئیات کار دقت و مهارت و ظرافت بیشتری به کار رفته است. مهم‌ترین تغییری که در بخش اهداف در اساسنامه کنفدراسیون به چشم می‌خورد عبارتست از یکی کردن سازمان‌های دانشجویی در ایران و خارج به طوری که دارای یک ساختار واحد جهانی باشند. ساختار قدرت از پائین به بالاست، یعنی مجمع تصمیم‌گیری یا (کنگره عمومی) و دو هیئت اجرایی (دبیرخانه و شورای عالی) قدرت اجرایی‌شان برخاسته از قدرت سازمان‌های محلی است. اساسنامه نوعی موازنه و تقسیم قدرت بین دو ارگان اجرایی ایجاد می‌کند در حالی که قدرت تصمیم‌نهایی با کنگره عمومی و اعضای نمایندگان است. در عین حال این سند به میزان قابل ملاحظه‌ای اجازه دخالت و نظارت از پائین را می‌دهد. در فصل‌های بعدی خواهیم دید که کنفدراسیون عملاً تحت نفوذ جناح‌ها و نخبگان سیاسی درآمد. اما دلیل این امر نه ساختار غیر دموکراتیک کنفدراسیون بلکه وجود مجموعه شرایط پیچیده و مشکلات عامی بود که همه سازمان‌های خیلی گسترده که با نمایندگی غیر مستقیم اعضا اداره می‌شوند، دچارش هستند.

از نظر گرایش سیاسی، اساسنامه کنفدراسیون - علیرغم عبارات احساساتی و مجردی که در مقدمه آن آمد - فراتر از بیانیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل نمی‌رود. اما کنگره ۱۹۶۲ پاریس قطعنامه مفصلی را به تصویب رساند که نشانگر سیاست‌های جناح حاکم بر کنگره، یعنی سیاست جبهه ملی بود. این قطعنامه، دولت ایران را به دلیل قطع کمک مالی به دانشجویان مورد حمله قرار داد و خواستار پیگیری و تعقیب مسؤولان کشتار دانشجویان در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ شد. قطعنامه همچنین با بیان مطلب زیر خواستار آموزش اجباری و رایگان می‌شود:

«ما خواهان آنیم که فارغ‌التحصیلان کشور برای پایان دادن به بیسوادی، بخشی از خدمت وظیفه عمومی خود را به آموزش مردم اختصاص دهند.» مبارزه دانشجویان و معلمان در ایران مورد حمایت قرار گرفت و نخست‌وزیر علی امینی نخست‌وزیر وقت شدیداً محکوم شد، به‌ویژه آنکه او مانع از حضور نمایندگان دانشگاه تهران در کنگره کنفدراسیون در پاریس شده بود. ضبط پاسپورت‌های دانشجویی در سفارت ایران در واشنگتن نیز محکوم شد. علاوه بر آن، قطعنامه خواستار آزادی دکتر مصدق شده که از او با عنوان «رهبر فرزانه و خردمند جنبش ملی ایران و مظهر مبارزات وطنپرستانه» نام برده شده است. همچنین نسبت به «تأخیر در اجرای قانون اساسی» و از جمله به تعویق انداختن انتخابات مجلس و دولت بدون پارلمان امینی، اعتراض کردند. تقاضاهای دیگری که توسط کنفدراسیون اروپایی پیشتر اعلام شده بود، بار دیگر تکرار شدند از جمله حق رأی و انتخابات شدن در قانونگذاری و «حقوق اجتماعی برابر» برای زنان، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی همه احزاب و انجمن‌های ملی، پایان دادن به «سیاست درهای باز» که به نفع اقتصاد غرب است، خروج ایران از پیمان‌های نظامی و اتخاذ خط مشی‌ای غیرمتعهد در سیاست خارجی مثل سیاستی که کشورهای مصر، الجزایر، هندوستان، کوبا و غنا اتخاذ کرده‌اند و تلاش جهت استقرار صلح جهانی از طریق تحریم و نابودی سلاح‌های هسته‌ای.^۱ کنگره همچنین پیام ویژه‌ای که مملو از بیان احساسات و تمجید از مصدق بود برای او فرستاد. این پیام که از جانب «فرزندان وفادار» مصدق ارسال شده بود نمایانگر تسلط کامل طرفداران جبهه ملی بر کنگره مؤسس کنفدراسیون بود.^۲

جبهه ملی با تسلط خود در کنفدراسیون، پایگاهش در اروپا را نیز

۱. شانزده آذر، شماره ۲ و ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲، صص ۲-۳.

۲. همان.

محکم کرد و اولین کنگره خود را در اوت ۱۹۶۲ در ویس بادن^۱ آلمان برگزار کرد. خسرو قشقایی در این جلسه حضور داشت و در کنگره سخنرانی کرد.^۲ اما بین خسرو قشقایی و اکثریت اعضای کنگره که نسبت به نفوذ حزب توده در مجله باختر امروز اعتراض داشتند اختلاف نظر بروز کرد. آنها می خواستند تا نشریه مزبور تحت نظارت کنگره درآید. قشقایی در مقام مخالفت جلسه را ترک کرد. از این زمان به بعد تصمیم گرفته شد تا نشریه جدیدی به نام ایران آزاد به عنوان ارگان رسمی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران منتشر شود. اولین شماره ایران آزاد به سردبیری علی شریعتی در نوامبر ۱۹۶۲ منتشر شد.^۳ اما نیروهای جبهه ملی در اروپا و ایالات متحد به رغم تماس ها و همکاری نزدیک شان در کنفدراسیون، ارتباط تشکیلاتی با یکدیگر نداشتند. همچنین بین جبهه ملی اروپایی و جبهه ملی دوم در ایران نیز ارتباط تشکیلاتی وجود نداشت، به جز در مواردی که پرویز و رجاوند ارتباطی نیمه رسمی با مهدی آذر در ایران برقرار می کرد. بدین ترتیب در اوایل دهه ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰ سازمان های جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده، گروه های سیاسی مستقلی بودند که عمدتاً از دانشجویان فعال در کنفدراسیون تشکیل شده بودند.

جناح طرفدار حزب توده، به دنبال انشعاب در کنگره پاریس سعی کرد تا راه و تشکیلات دانشجویی مستقلی را در پیش گیرد و خواستار «خودمختاری قاره ای» سازمان های دانشجویی شد. این بدان معنا بود که

1. Wiesbaden

۲. رک به پیام حمایت کمنه دانشجویی دانشگاه تهران، دانشکده پلی تکنیک و دانشگاه تربیت معلم که به امضاء بنی صدر رسید، و خطاب به کنگره جبهه ملی در ویس بادن اعلام شده است و شرح آن در ایران آزاد، شماره ۲ اول دسامبر ۱۹۶۲، صص ۴ و ۱ آمده است. و نیز رک به باختر امروز، دوره دوم شماره ویژه کنگره، ۱۵ اوت ۱۹۶۲.

۳. ایران آزاد نام یک نشریه ای بود که در سالهای پس از جنگ جهانی اول در خارج از کشور منتشر می شد. مصاحبه با علی شاکری همچنین Chehabi, op.cit., pp. 195-96